

## بالحصار کابل و پیش آمد های تاریخی

چنینکه که شاه محمود بار دوم در سال ۱۲۲۵ در بالاحصار کابل بر تخت نشست حوزه واقعی و عملی اقتدار او محدود به کابل و قندهار بود زیر ایشاور تحت نفوذ و ساحه فعالیت شاه شجاع افتاده و کشمیر در دست عظامحمد خان بامیرزائی پسر مختارالدوله اداره میشد که با کسب اقتدار زیاد حاضر به اطاعت دولت مرکزی سدوزائی نبود. در هر ات با اینکه برادر عینی شاه محمود حاجی فیروز الدین حکمرانی میکرد، ضعیف اراده و مسجیه بطور غیر مستقیم او را تحت تاثیر نفوذ قاجار ها آورده بود.

خلاصه نگرانی های شاه محمود در داخل عبارت بود از: (۱) شاه شجاع که خویش را کما فی السابق پادشاه دانسته و برای استرداد تخت و تاج صرف مساعی میکرد (۲) عظامحمد خان بامیرزائی که به سنت پدر اقتدار و تمول خود در ادیده حاضر به اطاعت دولت مرکزی نبود. عقب پرده این هنگامه ها فعالیت اغیار به لبان مداخله سکا و قاجار شدت داشت و بیک قدم عقب تر دست استعمار انگلیس نقشه های خویش را طوری پهن میکرد که در بازی های آن روی صحنه عمال سکا و قاجاری دید میشدند.

در چنین دوره بسیار مهم و بسیار بزرگ که افغانستان بیک دولت مرکزی بسیار مقتدر و بهر حال کار آگاه و شایسته و مخصوصاً به اتفاق و وحدت نظر احتیاج داشت دولت سدوزائی با شخصی بی کنایتی چون شاه محمود درو به انحطاط قطعی گذاشت و برادران بزرگ زائی با اینکه هر کدام هر دم مقتدر و نیرومندی بودند و تا زمان حیات وزیر فتح خان چه در حفظ منافع خاندانی خود و چه در هر است قدرت شاه محمود و چه در نگه داری پرستیژ و آبروی مملکت هر فقیهت کامل داشتند بعد از پیش آمد سرد سال ۱۲۳۴ هجری قمری که بغرض انتقام کمر بستند و سلطنت شاه محمود را در کابل خاتمه دادند باز هم پسر جلب منافع مدتی بین خود دافتادند که از آن در آینده بحث خواهیم نمود زیرا در سال ۱۲۳۶ در نتیجه شکست شاه محمود در مقابل سردار دوست محمد خان در هندکی و فرار وی بطرف قندهار و گرشک دوره دوم سلطنت شاه محمود خاتمه میپذیرد ازین تاریخ به بعد تا از مازیکه تخت و تاج کابل برای سردار دوست محمد خان مسلم میشود بیک دوره دیگری می آید که در طی آن یک سلسله فعالیت های ضد و نقیض و بیک سلسله درام های تراژیک و فجع روی صحنه بالاحصار کابل بنظر میخورد.

ورود شاه محمود بار دوم به کابل شاه محمود بار اول در او اسط شهر صفر ۱۲۱۶  
 از جانب قندهار و هرات و غزنی علیه شاه زمان حرکت  
 و تثبیت یافتن سلطنت او بار دوم: کرده در حالیکه شاه اخیر المذکر بالا حصار را تخلیه  
 کرده بود به سرعت برق خود را بکابل رسانیده و وارد قلعه بالا حصار شد. ۹ سال بعد  
 در ۱۹۱۶ بعد از سه سال سلطنت خودش و شش سال سلطنت شاه شجاع باز در راه حرکت  
 بطرف کابل دیده میشد. شاه شجاع در پشاور یکطرف مشغول پذیرائی و ملاقات با هیئت  
 انگلیسی الفنتین و جانب دیگر بفکر تدارک حمله بر کشمیر علیه عظامحمد خان بود که  
 خبر ورود ناگهانی شاه محمود را بکابل بوی دادند. میان دو برادر و دو رقیب جنگی در  
 حوالی نمله بوقوع پیوست و چون شاه شجاع شکست خورد در از راه کوه های بنکش  
 بطرف قندهار کشید و کابل بی جنگ و دعوی بتصرف شاه محمود ماند که بمعیت وزیر  
 فتح خان این دفعه از جانب شرق حرکت نموده و در حالیکه مر دم از ایشان استقبال میکردند  
 وارد بالا حصار گردید. شاه محمود دبار دوم در حالیکه رقیبش را شکست داده بود وارد شهر شد  
 ولی او نیز از همه از طرف شاه شجاع نگرانی زیاد داشت زیرا نامبرده فوری راه قندهار  
 پیش گرفت و آن شهر را از تصرف شهزاده ایوب و نواب اسدخان بیرون آورده و متصرف  
 گردیده بود. شاه محمود و فتح خان میخواستند بلا وقفه از کابل خویش را در مقابل شاه شجاع  
 به قندهار برسانند ولی حبس و بعد قتل میر علم خان نورزائی آنکه قندهار را پیش از حرکت  
 بطرف کابل به ایشان تسلیم داده بود در میان عده ثنی از سرداران قندهاری بدبینی تولید  
 کرده بود و بعد از آنکه ترتیبات لازمه باشش هزار نفر از کابل برآمده و بعد  
 از جنگ هرات (جکان) که منزلی است دزیز دیکه قندهار شاه شجاع بار دیگر در مقابل  
 شاه محمود شکست یافته راه ملتان و راولپندی پیش گرفت و شاه محمود بعد از فتح  
 قندهار، آن شهر را به پسرش شهزاده کامران سپرده خود بکابل مراجعت کرد.

فتح خان و قدرت چو ن شاه محمود بار دوم هم در گرفتن تخت  
 برادران باریک زائی و تاج مروهون تدبیر وزیر فتح خان بود در دوره

دوم سلطنت خویش علاوه بر مقام وزیری وی را خطاب اشرف الوزرائی هم داد.  
 فتح خان در زروه عروج و اقتدار مشاغل حساس و مهم را به برادران خود سپرد  
 به نحوی که حکومت اکثر ایالات بتدریج بدست ایشان افتاد علی العجله پناور به  
 سردار محمد عظیم خان و دیره جات به نواب جبار خان تفویض گردید چون

شاه محمود دهما فتدبر که جاه طلب بود عیاش و بی کفایت هم بود بعد از حرا از  
مقام پادشاهی بیشتر سرگرم عیش و نوش شد.

شاه محمود داز همان روزهای اول دوره دوم  
مسائل شرقی - عطا محمد خان

سلطنت خرد به مسایلی در شرق قلمرو دولت  
مختار ابد و گشمیر:

سدوزائی و واجه گردید که یک قسمت آن به  
شجاع و پشاور و رنجیت سنگ

فعالیت شاه شجاع برای احراز مجدد تخت و تاج  
یک حصه آن به سرکشی عطا محمد خان

نقشه های پیش روی  
با یزائی حکمران کشمیر و یک قسمت دیگر آن به نقشه

های رنجیت سنگ و تحریکات مخفی دستگاه استعمار انگلیس ر بطدار دولی چون این  
واقعات خارج کابل و خارج حدود بالاحصار به وقوع پیوسته است به شرح آن ولو بصورت

ایجاز هم باشد کاری ند ازیم محض برای اینکه تسلسل واقعات از نظر خواننده

هماند و فهمیدن مطالب آینه مشکل نشود از ذکر پاره مطالب بسیار مختصر ناگذیریم

بالا تذکر شدیم که وزیر فتح خان پشاور را به برادرش سردار محمد عظیم خان

سپرد شاه شجاع یک دفعه به کمک و همراهی بلوچ خان اچکزائی و یحیی خان با یزائی

شهر مذکور از محمد عظیم خان گرفت و اخیر المذکور را مجبور به فرار کابل ساخت.

و بار دوم به مساعدت جهانداد خان برادر عطا محمد خان والی کشمیر و سمندر خان

یامیزائی و نور محمد خان فوفلزائی آن شهر را از سردار محمد عظیم خان تصاحب نمود

عطا محمد خان والی کشمیر که شاه محمود دو وزیر فتح خان را با عزم جدی در مرکز

دولت سدوزائی در کابل علیه خود دید به شاه شجاع تمایل نشان داده برادران خود

را از دوی فرسناد و ایشان شاه شجاع را اغفال کرده به کشمیر بردند که تقریباً بصورت

قظربند نگه داری میشد. عطا محمد خان والی کشمیر چون یکی از حریفان خود را

از میان برداماد را ابله باشاه محمود د شد اینجا است که شاه محمود دو وزیر فتح خان به اتفاق هم

با ۳۰ هزار سپاه از کابل روانه پشاور شدند و به اتفاق سردار محمد عظیم خان به طرح نقشه

علیه عطا محمد خان پرداختند. آن زمان شاه محمود د با سپاه گران در پشاور رنجیت سنگ را هم

در هر اس افگند زیر اشاه سدوزائی و وزیر مدبر را و میخواستند حکمرانان افغانی آنک

و کشمیر را در مقابل طرفداری از شاه شجاع و سر پیچی از او امر مرکزی کوشمالی دهند  
یا لاری قبل از اینکه سپاه اعزاه می شاه محمود داخل دره کشمیر شود عطا محمد خان

با پرداخت مالیات اظهار آنها را نقیض نمود و شاه متوجه ملتان شد ولی چون والی کشمیر از دادن میزان معینه مالیات به نمایندگان دولت شاه محمود استنکاف ورزید جنگ میان طرفین حتمی گردید و شاه محمود و وزیر فتح خان از ملتان بطرف کشمیر برگشته به فکر محاصره قلعه اتک بودند که خبر ناگوارش و بلوائی از کابل رسید و شاه محمود و وزیر فتح خان مجبور شدند که مدتی در پشاور متوقف شده سردار دوست محمد خان را برای با خبری و سرپرستی امور کابل بفرستند لذا شاه، وزیرش را در پشاور در مقابل مسایل اتک و کشمیر و عطا محمد خان و رنجت سنگ و شاه شجاع گذاشته به واقعات کابل که تفصیل آن جزء مزام این کتاب است می پردازیم :

هنگامه جدید در کابل : در اواخر سال ۱۳۲۵ که سال اول سلطنت دوم شاه محمود می باشد در وقتیکه فرار شهزاده عباس ابن تیمور شاه و وزیرش فتح خان و دو تن دیگر از برادران یار دوم از محبس بالا حصار کابل با بلوائی سردار محمد عظیم خان پادشاهی شهزاده عباس و سردار دوست محمد خان همه در پشاور و واتک بودند و شاه با ۳۰ هزار سپاه نیشه استناد کشمیر را طرح کرده بود ، هنگامه جدیدی در کابل و در نفس بالا حصار بمیان آمد که اضطراب آن ملتیی اسباب پریشانی دولت و مردم شد این هنگامه عبارت از فرار شهزاده عباس ابن تیمور شاه با گروه دوم از محبس بالا حصار بالا و اعلان پادشاهی وی بود که بحیث بیک پادشاه گردشی تشویش و بیقراری های زیاد با خود داشت .

قراریکه در آغاز پادشاهی زمان شاه تصریح کردیم شهزاده عباس بعد از همایون و محمود بزرگترین فرزندان تیمور شاه بود که غیر از دو برادر بزرگتر از خود که هر قندهار و هرات بودند با جمعی از برادران کوچکتر از خود در روزانتهخاب شدن زمان شاه به پادشاهی به محبس بالا حصار با لایرده شد . شهزاده عباس بعد از ۱۵ سال حبس بار اول در سال دوم سلطنت شاه شجاع حبسی که شاه در علاقه سند وارد شهر شکار پور میشد از موقع مساعدی که برای فرار شاه محمود

آمده شده بود استفاده کرده با سایر محبوسان از محبس بر آمدن قرار یکه میدانیم  
غیر از شاه محمود که شبانه خویش را به کمک گماشتگان خود بیرون کشید بقیه  
شهبازگان من جمله شهزاده عباس را دستگیر کرده و پس به محبس بردند تا اینکه  
۴ سال بعد مجدداً مرقع فرار یافت .

قراری که از ماخذ مختلف داخلی و خارجی بر می آید در فرار شهزاده عباس  
بیشتر مردمان کوهدامن دخالت زیاد داشتند از طرف دیگر چون شهزاده عباس  
بزرگترین فرزندان محبوس تیمور شاه بود موضوع آزاد ساختن و به پادشاهی  
رساندن وی بارها به خاطر مردم و اشخاص مختلف خطور میکرد چنانچه در سال  
دوم سلطنت شاه شجاع حینی که شاه خودش برای گرفتن مالیات در سندگردش  
داشت و شهزاده قیصر سمت نیابت سلطنت را در کابل دارا بود و شیر محمد خان  
مختار الدوله از کشمیر آمده در اغوی وی میکوشید وزیر فتح خان از گرشک  
نقشه آزاد ساختن شهزاده عباس را طرح کرده و خیال داشت برادرش شیردل خان  
را به کابل بفرستند تا شهزاده عباس را از محبس رهائی داده و به اساس منگوره  
( پادشاه سازی ) که داشت وی را به مقام پادشاهی برساند و هنگامه بی امنی را از  
کابل و مملکت بدر سازد ولی این منگوره به ساحت عمل نرسید و شهزاده عباس  
تا ۱۳۲۵ سال اول سلطنت دوم شاه محمود به محبس ماند .

رساله منظوم مصنفه ملا یوسف موضوع فرار شهزاده عباس و رفتن او به

منخاص به مقتول: کوه دامن، اعلان پادشاهی در انجار حمله بر کابل  
ورسیدن سردار دوست محمد خان از طرف شاه محمود از پشاور به کابل و سزادادن  
سید اشرف و سید عطا دو نفر از ارباب و حاکمان کوه دامن و اعاده امنیت در شهر یک  
سلسله قضایای مهمی بود که خلاصه آن را در رساله منظوم می یافته میتوانیم که شاعر  
و مصنف آن ملا یوسف نام عطار متخلص به (مقتول) است و قبل برین در ذیل  
واقعه وفات شهزاده نادر بن تیمور شاه در محبس بالا حصار چند فریدی از رساله  
مذکور را برای نشان دادن سختی هائی که بر محبوسان وارد شده بود نقل کرده  
و وعده داده بودیم که واقعات مربوط به شهزاده عباس را در جای خود خواهیم گرفت .  
نام این رساله معانوم نیست . عنوان اول و عمومی منظومه چنین است: « در مقدمه  
جنگ شهزاده عباس در کابل و پادشاه شدن او گوید . » این رساله در آغاز احمدیه

مختصری بصورت تمهید دارد که از آن صرف نظر میکنم و فقط د و فرد اول آنرا  
بدهیم :

بنام خداوند هفت آسمان      خدای زمین و خدای زمان  
خدائی که ایجاد عالم ازوست      همه عزت و شسان آدم ازوست

درین رساله که چک مطالب دلچسپی هست که باحقایق تاریخی فرار شهزاده  
عباس و پادشاهی او و دیگر واقعات بی ارتباط نیست و تاجائی که باه را م تاریخی این کتاب  
تطابق دارد از آن استفاده میکنیم :

فتنه در کابل زمین در سال      مصنف ابن رساله ملا یوسف مقتول واقعه  
فرار شهزاده عباس و پادشاهی وی را در ذیل      ۱۲۲۵

هنگاهئی که در کابل تولید شد فتنه در کابل زمین خواننده و میگوید :

شنیدم که در عهد محمود شاه      جهان کرم خسرو دین پناه

بسال هزار و دو صد بیست و پنج      بسی مردمان او فتادند بر نوح

به کابل زمین فتنه شد پدید      که گردون ازین واقعه کسم شنید

دمی مستمع شو برین داستان      رسانم بعرض شما دوستان

ز بالاحصاری که شهزاده ها      بدند اندران جماعتی مبتلا

چون بیست سه فرد مابعد که در باب موقعیت و سختی محبس بالاحصار بالا است

قبل برین اقباس شده از تکرار آن اینجا صرف نظر میکنم و به جائی میرسیم که

از زبان شهزاده عباس در محبس میگوید بالاجات فرسی

شهزاده عباس گفت و شنود      شاهزاده عباس بحیث یک شهزاده و یکی

از پسران بزرگ تیمور شاه که قبل از ۱۷ سال

وی با خورش در محبس

حبس ادعای پادشاهی داشت در سالیان

بالاحصار

متمادی و مشقت با ره حبس انی از فکر رسیدن

به تخت و تاج فارغم ننشسته و خیالات دور در از و احلام شیرین آزادی و پادشاهی

در روی اندیشه های ممالیخولیائی تولید کرده بود که تا اندازه کسم کیف انرا

از خلال ابیات شعرا حساس میکنیم :

از آنجمله مرغ بلند آشیان  
 چو بلبل ترنم نمائی نداشت  
 سپرده نه برگرش خود بانگت رود  
 هم از دست بردخزان ستم  
 شب و روز در آرزوی چشم  
 اگر چه سر اسیمه در بند بود  
 شکیب از دلش کرده پهلو تهی  
 که بوده مالکزاده سر فر از  
 که بخت مسامحه به درماندگی  
 در بوده زخود جلوه افسرش  
 از آن غافل آن کا هر نیک خو  
 نه آید بکف پادشاهی زور  
 بجز خواهش لطف پروردگار  
 ز افسانه‌ئی راز پوشیده اش  
 دما غش شد از نگهت خسروی  
 چو طوفان دیوانگی گوش کرد  
 همیگفت فرزانة هو مشند  
 خدا یا بحق رسول امین  
 و اگر بخت و اقبال یاری دهد  
 کنم مهر با نی بهال خلق خدا  
 نباشم روادار آزار کس  
 در آرم ز روی سپه پروری  
 به شمشیر آفاق گیری کنم  
 دهم رونق نو به اقایم خرد  
 چو داد و دهش آشکارا کنم  
 بر آرم پی کار وانی نفس  
 جها نرا به ارایش کام خویش

ملکزاده عباس شیرین بیسان  
 بحرف و سخن آشنائی نداشت  
 نه سامع شدی خاطرش بر سرود  
 گل عیش او رفته بر باد غم  
 نبودش بدل غصه از پیش و کم  
 به دوات دلش آزر دهند بود  
 فرو رفته در فکر فرمان دهی  
 در آن قید خانه بسی در باز  
 شود رهش سویدی فرخندگی  
 خیالات شاهي گرفته سرش  
 که دوات نه افزاید از جستجو  
 نه از سر مه بنیا شود چشم کور  
 کسی در جهان کی شود نامدار  
 فرامش شده خواب در دیده اش  
 چو گل از نسیم بهاران قوی  
 عیب راه دانش فراموش گرد  
 چو بایم خلاصی ازین قید و بند  
 که یکره ز لطفت بسویم بین  
 ازین قید غم رستگاری دهد  
 ندارم جفائی به مردم روا  
 نگیرم غرض با سر و کار کس  
 جهان کهن را به زینت گیری  
 به اقلیم کابل امیری کنم  
 عد و رابلرزائم از بیم خود  
 ره اندر دل سنگ خارا کنم  
 سرایم سرودی که نشینده کس  
 کنم تازه تر رسم آبای خویش

گشایم سر گنج سر بسته را  
به دیوانگان شمع بازی خوش است  
رعیت نوازی بود پیشه ام  
چه پرواست از ناسزای ذمیم  
فریلون سرو برگ شاهمی نداشت  
مرانیز کر نیست ساز و حشم  
رعیت بی یاوری با یادم  
رعیت اگر میکند یساری  
که آرند موران صحرا نورده  
در انشب چو آخر شدش گفتگو

توانا کم هر دل خسته را  
به شاهان رعیت نوازی خوش است  
نبا شد جز این هیچ اندیشه ام  
همان به که در شادمانی ز نیم  
بغیر از رعیت سپاهی نداشت  
ندارم ازین رهگذر هیچ غم  
به کابل سپاهی چه کار آیدم  
رساند فلک تیز باری گری  
به یکدم سر از دها رابه درد  
قدم بر نهاد از بی جستجو

گر بختن شهزاده عباس

از کابل و رفتن او

بجانب کوهستان

این عنوان منظومه بعدی این رساله است

که گرفتن آن در ذیل عناوین بغای در اینجا

بی مناسبت نیست طور یکی بیشتر هم اشاره کردم

مردم کوه دامن و کوهستان در فراموشی زمین فرار شهزاده عباس از محبس بالا حصار بالا دست قوی داشتند و بعد از اینکه شهزاده از محبس من بر آید بطرف کوه دامن می رود

چو عباس از قید بالا حصار  
ر بوده ز خود جاوۀ افسر ش  
در اندم که بیرون شد از قید و بند  
شتا بان شب تیره با چند کس  
پیا ده همیرفت با ارض طراب  
بیاران بگمتا کنون دم به دم  
چنان در تکاپو بر آورده گام  
که از باد صرصر سبک خیز تر  
بر ان تیره شب اعتبارش نبود  
بباید شدن در شب پرده دار  
یقینم بود مردم آن دیار  
سر انجام با یدم سر و کار من

خلاصی طلب کرد از کردگار  
خیالات شاهنشاهی بر سرش  
برو نشد در انشب دل درد مند  
چرا مرغی که یابد نجات از قفس  
نه جای سکرنت نه یاری خواب  
که امشب دلم را گرفته است غم  
دو پای دگر از هوا کرده وام  
چرا تیر خدنگ از کمان تیز تر  
ز تشویش یک جا قرارش نبود  
پی چاره کار در چاریکار  
بیازیم هر یک شود استوار  
شوند هر یکی بی درم بار من